

عنوان درس:

# نکاتی درباره صراط مستقیم

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده

مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم

[www.SalehinZn.ir](http://www.SalehinZn.ir)



# قرآن

## فهرست

- نکاتی درباره صراط مستقیم ..... ۲
- نکته اول ..... ۲
- نکته دوم ..... ۲
- نکته سوم ..... ۳
- نکته چهارم ..... ۵
- نکته پنجم ..... ۶





### نکته اول

اینکه طریقی که بسوی خدای تعالی منتهی می‌شود از نظر کمال و نقص و نایابی و رواجی و دوری و نزدیکی از منبع حقیقت و از صراط مستقیم مختلف است، مانند طریقه اسلام و ایمان، عبادت و اخلاص و اخبات. هم چنان که در مقابل این نامبرده‌ها، کفر و شرک، جحود و طغیان و معصیت نیز از مراتب مختلفی از گمراهی را دارا هستند، هم چنان که قرآن کریم درباره هر دو صنف فرموده «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا، وَ لِيُؤْفِقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَ هُمْ لَا يَظْلُمُونَ»، برای هر دسته‌ای درجاتی است از آنچه می‌کنند، تا خدا سزای عملشان را به کمال و تمام بدهد و بر ایشان ستم نمی‌شوند» و این معنا نظیر معارف الهیه است که عقول در تلقی و درک آن مختلف است، چون استعدادها مختلف و بالوان قابلیت‌ها متلون است، هم چنان که آیه شریفه (رعد- ۱۷) نیز به این اختلاف گواهی میداد.

### نکته دوم

اینکه همانطور که صراط مستقیم مهیمن و ما فوق همه سبیل‌ها است، همچنین اصحاب صراط مستقیم که خدا آنان را در آن صراط جای داده، مهیمن و ما فوق سایر مردمند. چون خدای تعالی امور آنان را خودش به عهده گرفته و امور مردم را بعهده آنان نهاده و امر هدایت ایشان را به آنان واگذار نموده و فرموده: «وَ حَسَنَ أَوْلَیْكَ رَفِیقًا، اَیْنَانِ بَهِتَرِیْنِ رَفِیقَیْنِ» نیز فرموده: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ، وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا، الَّذِیْنَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ، وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَ هُمْ رَاكِعُونَ، تَنَاهَا وَلِی وَ سِرپرست شما خدا است و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، یعنی آنان که نماز می‌گذارند و در حال رکوع صدقه میدهند» که به حکم آیه اول صراط مستقیم و یا بگو (صراط الذین انعم الله علیهم) را صراط انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین دانسته، به حکم آیه دوم با در نظر گرفتن روایات متواتره صراط، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شمرده است و آن جناب را اولین فاتح این صراط دانسته اند

## نکته سوم (تحقیق در باره معنی هدایت در "اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ")

اینکه وقتی می گوئیم: (ما را بسوی صراط مستقیم هدایت فرما) هدایت بسوی صراط مستقیم وقتی معنایش مشخص می شود که معنای صراط مستقیم معین گردد، لذا ما نخست به بحث لغوی آن پرداخته می گوئیم در صحاح گفته هدایت بمعنای دلالت است، سایر علمای اهل لغت به وی اشکال کرده اند که این کلمه همه جا به معنای دلالت نیست بلکه وقتی بمعنای دلالت است که مفعول دومش را بوسیله کلمه (الی) بگیرد و اما در جایی که خودش و بدون کلمه نامبرده هر دو مفعول خود را گرفته باشد، نظیر آیه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ) که هم ضمیر (نا) و هم (صراط) را مفعول گرفته، به معنای ایصال و رساندن به مطلوب است، مثل کسی که در مقابل شخصی که می پرسد منزل زید کجا است؟ دست او را گرفته بدون دادن آدرس و دلالت زبانی او را به در خانه زید برساند.

استدلال کرده اند به امثال آیه: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، تَوَهَّرَ كَسْرَ الرَّاءِ» که دوست بداری هدایت نمی کنی، و لکن خداست که هر که را بخواهد هدایت می کند» که چون کلمه هدایت در آن هر دو مفعول را بدون حرف (الی) گرفته بمعنای رساندن به مطلوبست نه راهنمایی چون دلالت و راهنمایی چیزی نیست که از پیغمبر (ص) نفی شود، زیرا او همواره دلالت میکرد. پس معنا ندارد آیه نامبرده بفرماید: تو هر کس را بخواهی دلالت نمی کنی، بخلاف اینکه کلمه نامبرده بمعنای رساندن به هدف باشد که در این صورت صحیح است بفرماید تو نمی توانی هر که را بخواهی به هدف برسانی.

در آیه: «وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» که راجع به هدایت خدا یعنی رساندن به مطلوب و هدف است، آن را بدون حرف (الی) متعدی بدو مفعول کرده است، بخلاف آیه: «وَأَنَّكَ لَتَهْدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، که راجع به هدایت رسول خدا (ص) است، کلمه هدایت را با حرف (الی) متعدی به دو مفعول کرده است.

پس معلوم میشود هدایت هر جا که بمعنای رساندن به مطلوب و هدف باشد بخودی خود به هر دو مفعول متعدی میشود و هر جا که بمعنای نشان دادن راه و دلالت بدان باشد، با حرف (الی) به دو مفعول متعدی میشود.

این اشکالی بود که به صاحب صحاح کردند، و لکن اشکالشان وارد نیست، چون در آیه (۵۶- قصص) که هدایت را از رسول خدا (ص) نفی می کرد، نفی در آن مربوط به حقیقت هدایت است، که قائم بذات خدای تعالی است، می خواهد بفرماید مالک حقیقی، خدای تعالی است نه اینکه تو اصلاً دخالتی در آن نداری و بعبارتی ساده تر، آیه نامبرده در مقام نفی کمال است نه نفی حقیقت،



علاوه بر اینکه خود قرآن کریم آن آیه را در صورتی که معنایش آن باشد که اشکال کنندگان پنداشته‌اند نقض نموده، از مؤمن آل فرعون حکایت می‌کند که گفت: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، ای مردم مرا پیروی کنید، تا شما را برشاد برسانم».

پس حق مطلب این است که معنای هدایت در آنجا که با حرف (الی) مفعول دوم را بگیرد و آنجا که بخودی خود بگیرد، متفاوت نمیشود و بطور کلی این کلمه چه بمعنای دلالت باشد و چه به معنای رساندن به هدف، در گرفتن مفعول دوم محتاج به حرف (الی) هست، چیزی که هست اگر می‌بینیم گاهی بدون این حرف مفعول دوم را گرفته، احتمال می‌دهیم از باب عبارت متداول (دخلت الدار) باشد، که در واقع (دخلت في الدار داخل در خانه شدم) می‌باشد.

کوتاه سخن آنکه هدایت عبارتست از دلالت و نشان دادن هدف، بوسیله نشان دادن راه و این خود یک نحو رساندن به‌هدف است و کار خدا است، چیزی که هست خدای تعالی سنتش بر این جریان یافته که امور را از مجرای اسباب به جریان اندازد و در مسئله هدایت هم وسیله‌ای فراهم می‌کند تا مطلوب و هدف برای هر که او بخواهد روشن گشته و بنده‌اش در مسیر زندگی به هدف نهایی خود برسد.

این معنا را خدای سبحان بیان نموده و فرموده: «فَمَنْ يُّرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ، يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، خداوند هر که را بخواهد هدایت کند، سینه او را برای اسلام پذیرا نموده و ظرفیت میدهد»، و نیز فرموده: «ثُمَّ تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ، سپس پوست بدن و دلهایشان بسوی یاد خدا نرم میشود و میل می‌کند، این هدایت خدا است که هر را بخواهد از آن موهبت برخوردار میسازد».

اگر در آیه اخیر لیت و نرم شدن با حرف (الی) متعدی شده از این جهت بوده که کلمه نامبرده به معنای میل، اطمینان و امثال آن را متضمن است و اینگونه کلمات همیشه با حرف (الی) متعدی میشوند و در حقیقت لیت نامبرده عبارتست از صفتی که خدا در قلب بنده‌اش پدید می‌آورد که بخاطر آن صفت و حالت یاد خدا را می‌پذیرد و بدان میل نموده، اطمینان و آرامش می‌یابد و همانطور که سبیل‌ها مختلفند، هدایت نیز به اختلاف آنها مختلف میشود، چون هدایت بسوی آن سبیل‌ها است پس برای هر سبیلی هدایتی است، قبل از آن و مختص به آن.

آیه شریفه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا، وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، و کسانی که در ما جهاد می‌کنند، ما ایشان را حتما به راههای خود هدایت می‌کنیم و بدرستی خدا با نیکوکاران است»، نیز به این اختلاف اشاره می‌کند چون فرق است بین اینکه بنده خدا در راه خدا

جهاد کند و بین اینکه در خدا جهاد کند، در اولی شخص مجاهد، سلامت سبیل و از میان برداشتن موانع آن را میخواهد، بخلاف مجاهد در دومی، که او خود خدا را میخواهد و رضای او را می‌طلبد و خدا هم هدایت بسوی سبیل را برایش ادامه میدهد، البته سبیلی که او لیاقت و استعدادش را داشته باشد و همچنین از آن سبیل به سبیلی دیگر، تا آنجا که وی را مختص به ذات خود جلت عظمت کند.

## نکته چهارم (آیا طلب هدایت توسط نماز گزار تحصیل حاصل نیست؟)

صراط مستقیم از آنجایی که امری است که در تمامی سبیل‌های مختلف محفوظ می‌باشد، لذا صحیح است که یک انسان هدایت شده، باز هم بسوی آن هدایت شود، خدای تعالی او را از صراط بسوی صراط هدایت کند، باین معنا که سبیلی که قبلاً بسوی آن هدایتش کرده بوده، با هدایت بیشتری تکمیل نموده به سبیلی که ما فوق سبیل قبلی است هدایت فرماید. پس اگر می‌بینیم که در آیات مورد بحث که حکایت زبان حال بندگان هدایت شده خدا است از زبان ایشان حکایت می‌کند که همه روزه می‌گویند: (ما را بسوی صراط مستقیم هدایت فرما)، نباید تعجب کنیم و یا اشکال کنیم که چنین افرادی هدایت شده‌اند دیگر چه معنا دارد از خدا طلب هدایت کنند؟ این در حقیقت تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل محال است و چیزی که محال است سؤال بدان تعلق نمی‌گیرد و درخواست کردنی نیست.

زیرا جوابش از مطلب بالا معلوم شد، چون گفتیم صراط در ضمن همه سبیل‌ها هست و گفتیم سبیل‌ها بسیار و دارای مراتبی بسیارند، چون چنین است بنده خدا از خدا میخواهد: که او را از صراطی (یعنی سبیلی) به صراطی دیگر که ما فوق آنست هدایت کند و نیز از آن به مافوق دیگر. و نیز نباید اشکال کنیم به اینکه اصلاً درخواست هدایت بسوی صراط مستقیم، از مسلمانی که دینش کامل‌ترین ادیان و صراطش مستقیم‌ترین صراطها است صحیح نیست و معنای بدی میدهد، چون می‌رساند که وی خود را در صراط مستقیم ندانسته و درخواست دینی کامل‌تر می‌کند.

چون هر چند که دین و شریعت اسلام کامل‌ترین ادیان سابق است، ولی کامل‌تر بودن شریعت مطلبی است و کامل‌تر بودن یک متشرع از متشرعی دیگر مطلبی است دیگر. درخواست یک مسلمان و دارنده کامل‌ترین ادیان، هدایت بسوی صراط مستقیم را، معنایش آن نیست که شما فهمیدید بلکه معنایش این است که خدایا مرا به مسلمان‌تر از خودم برسان و خلاصه ایمان و عمل به احکام اسلام را کامل‌تر از این ایمان که فعلاً دارم بگردان و مرا به مرتبه بالاتری از ایمان و عمل صالح برسان.





یک مثل ساده مطلب را روشن میسازد و آن این است که هر چند که دین اسلام از دین نوح و موسی و عیسی (ع) کاملتر است، ولی آیا یک فرد مسلمان معمولی از نظر کمالات معنوی به پای نوح و موسی و عیسی (ع) می‌رسد؟ قطعاً میدانیم که نمیرسد و این نیست، مگر بخاطر اینکه حکم شرایع و عمل به آنها غیر حکم ولایتی است که از تمکن در آن شرایع و تخلق به آن اخلاق حاصل میشود. آری دارنده مقام توحید کامل و خالص، هر چند از اهل شریعت‌های گذشته باشد، کامل‌تر و برتر است از کسی که به آن مرتبه از توحید و اخلاص نرسیده و حیات معرفت در روح و جانش جایگزین نگشته و نور هدایت الهیه در قلبش راه نیافته است، هر چند که او از اهل شریعت محمدیه (ص)، یعنی کامل‌ترین و وسیع‌ترین شریعت‌ها باشد پس صحیح است چنین فردی از خدا در خواست هدایت بصراط مستقیم، یعنی به راهی که کمترین از شرایع گذشته داشتند بنماید، هر چند که شریعت خود او کاملتر از شریعت آنان است.

## نکته پنجم

اینکه مزیت اصحاب صراط مستقیم بر سایرین و همچنین مزیت صراط آنان بر سبیل سایرین، تنها بعلم است نه عمل، آنان به مقام پروردگارشان علمی دارند که دیگران ندارند و گر نه در سابق هم گفتیم که در سبیل‌های پائین‌تر صراط مستقیم، اعمال صالح کامل و بدون نقص نیز هست. پس وقتی برتری اصحاب صراط مستقیم به عمل نبود، باقی نمی‌ماند مگر علم.

